



شهید ولی الله چراغچی مسجدی

ولی الله یکی از پنج پسر خانواده چراغچی بود که می گفتند نامشان بخاطر پدر بزرگشان چراغچی شده است. بابابزرگ خادم مسجد گوهرشاد بود و فانوس های مساجد را او روشن می کرد. اول مهر ۱۳۳۷ به دنیا آمد و وضع خانواده شان هم بد نبود این است که کودکی و نوجوانیشان پستی و بلندی نداشت. قبل از انقلاب دانشگاه علوم بیرجند قبول شده بود و بعد از انقلاب که دانشگاه ها تعطیل شد، رفت سپاه و نام نویسی کرد. سال ۱۳۶۱ با دختری شانزده ساله به نام «تهمینه عرفانیان امیدوار مسجدنشین» ازدواج کرد و برای خواندن خطبه عقد هم رفته بودند خدمت امام خمینی و ایشان خطبه عقدشان را خوانده بود. قبل از عقد به خانمش گفته بود هر جا برود، زن و بچه اش را هم همراهش می برد اما بعد از ازدواج نتوانست روی حرفش بماند و با اینکه زن و بچه خیلی از فرماندهان همراهشان در شهرهای مانند اهواز و... بودند، گفت اگر خانواده اش نزدیکش باشند نمی تواند درست به وظیفه اش عمل کند و به خانمش گفته بود اگر نزدیکش باشد، او را از اولویتش که جنگ است، دور می کند. از آن وقت تا سال ۱۳۶۳ به طور مداوم توی جبهه بود. آن جا صدایش می زدند آقا ولی؛ آقا ولی که فرمانده گردان بود و توی طراحی و برنامه ریزی عملیات کارش حرف نداشت و مسئول طرح و عملیات منطقه ۶ سپاه، مسئول طرح و عملیات نصر ۵ خراسان و قائم مقامی فرمانده لشکر ۵ نصر را بر عهده داشت. در عملیات بستان، طرح او برای تصرف آن جا مورد توجه و تصویب تمامی فرماندهان قرار گرفت. به غیر از خودش سه برادر دیگرش هم اهل جبهه و جنگ بودند. این شوخیش با مادرش معروف است که می گفت خدا به شما پنج پسر داده و شما باید خمس این پنج پسر را به خدا برگردانی. خوش قد و بالا بود. بر و بازو هم داشت. به خانمش گفته بود تا این ها را در سختی آب نکنم خدا برای شهادت قبولم نمی کند. توی عملیات چزابه مجروح شد و تا حالش بد نشد، قبول نکرد تا به پشت جبهه برگردد. یک بار هم ترکش خورد. ترکشی که راهش را خوب بلد نبود و آمده بود نشسته بود پشت دریچه قلب آقا ولی و او هم مدام می گفت چیزیم نیست. حالم خیلی هم خوب است. به گفته همزمانش دوست داشت اگر بناست شهید شود، ترکش به سرش بخورد و قشنگ شهید شود. شاید هم با آن ها شوخی می کرد اما بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۶۳ در عملیات توی جاده خندق ترکش آمد درست نشست توی جمجمه اش. همه فکر کردند آقا ولی شهید شده است اما زنده بود و برای همین فرستادندش تهران ۲۱ روز در کما بود و توی این بیست و یک روز بر و بازویش اب شد و همان طور که می خواست ۱۸ فروردین ۱۳۶۴ مهر شهادت را به نامش زدند.

شهید علیرضا توسلی از شهدای افغانستانی تیپ فاطمیون مدافعان حرم حضرت زینب(س) اول مهر ماه سال ۴۱ در افغانستان به دنیا آمد.

توسلی در سن هفت سالگی پدرش را از دست داد. دو سال بعد نیز مادرش را از دست داد. او در سال ۱۳۶۳ به ایران مهاجرت کرد و در حوزه علمیه اصفهان و سپس در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل شد و به موازات تحصیل به کار ساختمانی اشتغال داشت.

توسلی در سن ۲۵ سالگی در جریان جنگ ایران و عراق به کردستان رفته و بیش از یک سال در آن منطقه حضور داشت. در جبهه دیده‌بان بود. یک آلبوم از عکس‌های امام داشت. عاشق امام خمینی (ره) بود. با پایان جنگ ایران و عراق، برای جنگ با ارتش شوروی راهی افغانستان شد و به نیروهای عبدالعلی مزاری ملحق شد. در سال ۷۴ و با ظهور جنگ طالبان دوباره راهی افغانستان می‌شود.

پس از آن او از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۲ در ایران به کارهای ساختمانی مشغول شد. او در سال ۱۳۷۹ ازدواج کرد که حاصل این ازدواج یک پسر به نام حامد و دو دختر است.

با آغاز بحران سوریه، در ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ راهی سوریه می‌شود. احساس وظیفه او را به نبرد با داعش هم کشاند. در این نبرد وظیفه سازماندهی نیروهای افغان را بر عهده داشت و به عنوان یکی از قابل اعتمادترین فرماندهان میدانی نبرد سوریه و مورد وثوق سردار سلیمانی شناخته می‌شد.

یکی از رزمندگان نبرد سوریه، درباره شهید ابوحامد فرمانده تیپ فاطمیون اینگونه نوشته: «پارسال در موکب حرم حضرت زینب (س) داشتم با دوستی صحبت می‌کردم. ناگهان حرفش را قطع کرد و داد زد: سالم دلاور! سلام فرمانده! دیدم دوید رفت و مردی را بغل کرد که دستش به گردنش آویزان بود و شبیه برادران افغان بود. بعد آوردش داخل موکب و برایش چای آورد.

مرد هم با تواضع خاصی چای را خورد و مثل آدم‌های خجالتی خداحافظی کرد و رفت زیارت. درباره این شخص پرسیدم. گفت آقای توسلی، فرمانده دلاور فاطمیون. می‌گفت در بزرگی اش همین بس که در یک عملیات که چند گردان با هم عملیات کرده و همه گردان‌ها به جز گردان فاطمیون شکست خورده بودند، از حاج قاسم سلیمانی سوال شد که نبرد را ادامه بدهیم یا عقب نشینی کنیم. حاج قاسم پاسخ جالب توجهی داده و پرسیده بود: آقای توسلی در عملیات هست؟ پاسخ شنیده بود: بله به عنوان فرمانده گردان فاطمیون عمل می‌کند. حاج قاسم پاسخ داده بود: پس ادامه بدهیم که انشاءالله پیروزید.»

شهید توسلی، معروف به ابوحامد، فرمانده شجاع و حماسه آفرین تیپ فاطمیون، در ابتدای دهه فاطمیه اول در منطقه «درعا» در سوریه به دست تروریست های جبهه النصره به شهادت رسید.

او و شش تن از یاران نزدیکش ۹ اسفند ۹۳، در جریان آزادسازی تپه تل قرین در حومه درعا، به دست تروریست های جبهه النصره به شهادت رسیدند.

ابوحامد یکی از شجاع ترین فرماندهان میدانی نبرد سوریه بود، وی که در سال های گذشته با سازماندهی رزمندگان افغان از سراسر جهان به خیل مدافعان حرم آل الله پیوسته بود، به عنوان فرمانده «تیپ فاطمیون»، تیپ مخصوص رزمندگان افغان حاضر در نبرد سوریه، به عنوان یکی از قابل اعتمادترین فرماندهان میدانی نبرد سوریه و مورد وثوق سردار سلیمانی شناخته می شد.

این شهید مدافع حرم در قطعه شهدای بهشت رضا (ع) مشهد به خاک سپرده شد.

